

تأثیرات ایران هراسی بر سیاست خارجی کشورهای عربی منطقه با ایران

چکیده

سیاست خارجی در عصر جهانی شدن بر با مختصات جدیدی تعریف می شود، یکی از این مختصات بهره گیری حداکثری از دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی را می توان به عنوان مسیری از اقدامات توصیف کرد که مبتنی بر تبادل ایده ها، ارزش ها، سنت ها و دیگر جنبه های فرهنگ یا هویت است. دیپلماسی فرهنگی با ترویج تفاهم، ایجاد اعتماد و تقویت همکاری بین کشورها، نقشی حیاتی در روابط بین الملل ایفا می کند. دیپلماسی فرهنگی می تواند به عنوان ابزار قدرت نرم برای تأثیرگذاری بر نتایج سیاست خارجی و بهبود روابط دیپلماتیک بین کشورها مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، دیپلماسی فرهنگی نیز می تواند برای ارائه تصویری مثبت یا منفی از کشورهای دیگر از یک کشور در صحنه بین المللی مورد استفاده قرار گیرد. سوال و محور اصلی این پژوهش تأثیرات ایران هراسی غرب علیه ایران بر کشورهای منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی است. با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی می توان گفت که غرب با استفاده از دیپلماسی فرهنگی، رسانه ها و گفتمان های فرهنگی در چند دهه اخیر تلاش کرده است که انگاره منفی از جمهوری اسلامی ایران در جهان بخصوص کشورهای خاورمیانه صورت بندی کند. در این راستا بر مولفه هایی همچون القای دسترسی ایران به سلاح های هسته ای، حمایت ایران از تروریسم، القای تهاجمی بودن فناوریهای دفاعی ایران، دخالت جمهوری اسلامی در امور کشورها و القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه ای تاکید کرده است. یکی از مهمترین اهداف این الگوی رفتاری غرب علیه ایران انحراف افکار عمومی جهان عرب از موضوع اسراییل، ارایه چهره مثبت از رژیم صهیونیستی، افزایش همکاری دولت های عربی با اسراییل و در نتیجه خروج از انزوا بوده است.

کلیدواژگان؛ اسلام هراسی، ایران هراسی، دیپلماسی فرهنگی، انگاره های رسانه ای، غرب، رژیم صهیونیستی

مقدمه

مفهوم ایران هراسی بیانگر ترس از ایران می باشد و متاثر از برداشت های ذهنی کشورهای حوزه خلیج فارس از نشانه ها و سیاست هایی است که کشور ایران آنها را دنبال می کند و در واقع هویتش بر اساس آن تعریف شده است. در واقع ایران هراسی را می توان گفتمانی به شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی «ترس از ایران» نظم یافته است. این گفتمان دربرگیرنده عناصری است که از مولفه های غیریت ساز بین این کشورها و ایران محسوب می شود. وجود غیریت های ملموس بین ایران و این کشورها و تداوم فضای رقابت و قدرت یابی بین آنها از یک طرف و از طرفی حضور قدرت های غیرمنطقه ای در راستای حصول منافع شان، این منطقه را آشفته و بی قرار نموده است.

مجموعه ای از منافع مشترک بین سیاستگذاران اسرائیل و کشورهای خلیج فارس در موضوعات مهم و حیاتی در مسائل سیاسی خاورمیانه بوجود آمده است. این منافع مشترک شامل فرضیه تهدید ایران به عنوان یک عنصر خارجی بی ثبات کننده منطقه برای جهان عرب و اسرائیل می شود. علاوه بر این، سیاستگذاران در اسرائیل نگرانی شدیدی در مورد آنچه که آنان کاهش تعهد ایالات متحده در خاورمیانه در زمان کابینه باراک اوباما می نامیدند داشتند، که موجب کاهش قدرت حامیان ایالات متحده و افزایش قدرت دشمنان این کشور در منطقه شده بود، نگرانی که به نحوی توسط سایر کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات و سایر کشورهای خلیج فارس نیز عنوان شده بود. بدین ترتیب شرایط ناامن منطقه پس از تحولات سال ۲۰۱۱ به این معنا بود که بخش های امنیتی و دفاعی به مجموعه ای پویا برای اتحاد کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل تبدیل شد. (Ulrichsen, 2016: 6)

عادی سازی روابط دو کشور امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی از چند جنبه دارای اهمیت است: اول اینکه این کشورها این توافقات را فرصتی برای گسترش تجارت خارجی خود و همچنین خرید تسلیحات پیشرفته از آمریکا می دانند. دوم اینکه کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی بلوک واحدی را علیه ایران تشکیل می دهند. سوم اینکه انزوای منطقه ای رژیم صهیونیستی کاهش یافته و اتحاد علیه ایران افزایش می یابد. چهارم اینکه این توافقات از بعد استراتژیک برای ایران خوشایند نیست و سبب افزایش فضای مانور رژیم صهیونیستی و دسترسی رژیم صهیونیستی به آب های خلیج فارس در مجاورت ایران خواهد شد. ایران هراسی، برنامه راهبردی ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه ای آن است تا ایران، تهدیدی بزرگ در منطقه و تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی شود و با سیاست ایجاد هراس و تغییر رفتار بازیگران نظام بین الملل در قبال ایران به دنبال تخریب و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی است.

سوال و محور اصلی این پژوهش این است که پروژه ایران هراسی غرب و برخی رسانه های جهانی و منطقه ای چه نقشی بر تعاملات سیاسی اجتماعی ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه و خروج اسرائیل از انزوا داشته است.

- مرور ادبیات

- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۴) در کتاب «نظریه های همگرایی منطقه ای و رژیم های بین المللی» در تلاش بوده است تا انواع مختلف نظریه های همگرایی منطقه ای و رژیم های بین المللی را توضیح دهد.

- جمالزاده و آقائی (۱۳۹۴)، در مقاله تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به بررسی تأثیرات پروژه ایران هراسی در حوزه منطقه ای پراختند. نویسندگان مقاله بر این باورند که القای هراس از ایران برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر برای کشورهای غربی و آمریکا از طریق فروش تسلیحات به کشورهای حاشیه خلیج فارس می باشد.

- حجت (۱۳۹۴)، در مقاله تبیین ریشه ها، ابعاد و تأثیرات پدیده ایران هراسی و چگونگی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با آن، این پدیده را تحلیل و بررسی می کند.

- ملک محمدی (۱۳۹۱)، در مقاله تأثیر ایران هراسی بر سیاست های نظامی- امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس این پدیده را واکاوی می کند

- شریعتی نیا (۱۳۸۹)، در مقاله ایران هراسی، دلایل و پیامدها، به توضیح و تحلیل این موضوع می پردازد. در این مقاله دلایل بروز این پدیده و نیز پیامدهای آن بر موقعیت بین المللی ایران مورد بررسی قرار می گیرد. ایران هراسی، معلول دو دسته عوامل ساختاری و غیر ساختاری است.

- گل محمدی (۱۳۹۶) در پایان نامه «استراتژی آمریکا و متحدان خاورمیانه ای آن در پروژه ایران هراسی» بیان می دارد: ایران هراسی، برنامه راهبردی آمریکا و متحدان منطقه ای آن است تا ایران، تهدیدی بزرگ در منطقه و تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی

- آقایی (۱۳۹۴) در پایان نامه «ایران هراسی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» بیان می دارد: ایران هراسی پروژه ای است از ناحیه ای آمریکا و متحدان غربی اش که مخاطبان اصلی آن کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند و هدف اصلی آن بزرگ جلوه دادن خطر جمهوری اسلامی ایران برای این کشورها است.

- رام (۲۰۰۹)، در کتاب ایران هراسی منطق نگرانی اسرائیل، به این موضوع پرداخته است. ایران سوژه محوری این کتاب می باشد. رام از ایران هراسی و منشا آن در جامعه اسرائیل سخن می گوید و اصطلاحی که برای توضیح منظور خود به کار می برد، آریایی کردن اسرائیل است. البته مقصود نویسنده از این اصطلاح، آریایی کردن فرهنگی اسرائیل است نه آریایی کردن نژادی آن.

- هاس و ایندیکه (۲۰۰۹)، در مقاله احیای موازنه: استراتژی خاورمیانه ای برای رئیس جمهور آینده که در آستانه شکل گیری دولت اوباما نوشته شد که باز در تداوم گفتمان ایران هراسی بوده است. ایران به عنوان یک تهدید بزرگ و کشوری هژمونی طلب، برجسته شد و توصیه هایی برای جلوگیری از هژمونی آن بر منطقه ارائه کرده است.

- هاس (۲۰۰۶)، در مقاله خاورمیانه جدید به ایران هراسی توجه می کند. او در این مقاله عنوان کرد که عصر جدیدی در خاورمیانه آغاز شده است که مهمترین ویژگی آن پایان تسلط آمریکا بر این منطقه و تغییر آشکار موازنه قدرت به سود ایران است، تغییری که باید از گسترش آن ممانعت کرد.

چارچوب مفهومی

- تعریف دیپلماسی عمومی

گروه « برنامه ریزی برای اقدام » در وزارت خارجه آمریکا تعریف زیر را از دیپلماسی عمومی به دست داده است: « دیپلماسی عمومی، در پی ارتقاء منافع ملی ایالات متحده از طریق درک و شناخت، اطلاع رسانی، نفوذ و تاثیرگذاری بر مخاطبان خارجی است. » (قشقاوی، ۱۳۸۹، ص. ۵۶) در فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل وزارت امور خارجه آمریکا دیپلماسی عمومی عبارت است از: « برنامه های تحت حمایت دولت که با هدف اطلاع رسانی و اعمال نفوذ بر افکار عمومی در دیگر کشورها به اجرا در می آید » (سعیدی، ۱۳۹۳، ۶۶). جین بیگر، دیپلماسی عمومی را بر اساس مفهوم نفوذ (Influence) و نه به معنای (صرفاً) ارتباطات تعریف می کند. وی معتقد است که در دیپلماسی عمومی، آنچه مهم است آن است که " چگونه می توانیم از طریق جلب نظر مردم (یا بخشی از مردم) سایر کشورها برای اعمال فشار بر دولت های خود برای حمایت از اهداف آمریکا به اهداف دولت خود دست یابیم. (آشنا، ۱۳۸۳، ۲۳۹). دیپلماسی عمومی به برنامه های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع رسانی و یا تحت تاثیر قراردادن افکار عمومی دیگر کشورها است. ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر، مبادلات فرهنگی، رسانه های عمومی و اینترنت است. " (سی پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، ۳۲۵)

مفاهیم مشترک تعاریف دیپلماسی عمومی عبارتند از:

۱. برنامه ریز و هدایت گر فرایند دیپلماسی عمومی دولت ها (به طور خاص دستگاه های سیاست خارجی) هستند، اما اجرای دیپلماسی عمومی کار ویژه ی مشترک عوامل دولتی و غیر دولتی است؛

۲. مخاطبان اصلی دیپلماسی عمومی عامه ی مردم در کشورهای خارجی هستند.

۳. موضوعات دیپلماسی عمومی در ارتباط با رفتار ، تمایلات و نگرش افکار عمومی فراسوی مرز است.
۴. دیپلماسی عمومی معطوف به اعمال نفوذ موثر و هدفمند بر افکار عمومی خارجی است نه صرف برقراری ارتباط با آنها.
۵. دیپلماسی عمومی یک برنامه ریزی راهبردی است و لذا در میان مدت و بلند مدت مطرح می شود و بدنبال تاثیر گذاری های پایدار است.
۶. دیپلماسی عمومی در پی درک و شناخت ، اطلاع رسانی و اعمال نفوذ بر افکار عمومی و توده های مردم خارجی است تا آنها دول متبوع خود را برای حمایت از سیاست های کشور عامل ترغیب کنند.
۷. هدف غایی دیپلماسی عمومی کمک به سیاست خارجی در راستای نیل به اهداف و ارتقاء منافع ملی کشورهاست. (سعیدی ، ۱۳۹۳، ص ۶۹)
- دیپلماسی عمومی ، دو دستاورد عمده دارد : الف) تامین منافع دولت ها در صحنه بین المللی ، ب) تحقق جهانی امن ، خوشبخت و به لحاظ ایدئولوژیک ، دوستانه تر . (لطفی سرایی ، ۱۳۸۹ ، ص ۱۶)
- کارکرد دیپلماسی عمومی
- مایکل باتلر ، از مقامات ارشد وزارت خارجه انگلیس ، در خصوص دیپلماسی عمومی می گوید- « هدف دیپلماسی عمومی ، تاثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای هدف برای زمینه سازی و تسهیل در روند دستیابی به منافع می باشد.» بنابراین دیپلماسی عمومی را باید قطعه و جزء لاینفکی از سیاست خارجی دانست. راهکار اصلی دیپلماسی عمومی در خدمت به اهداف سیاست خارجی و کسب منافع ملی ، اعتمادسازی و ایجاد تفاهم میان گروه های اجتماعی کشور هدف ، با کشور عامل می باشد. از این طریق ، رفته رفته به متحدین ، شرکاء و دوستانی در میان اقشار کشور هدف ، دست خواهد یافت. این همان چیزی است که از آن به عنوان «متحدین خاموش» یاد می شود . بنابراین صاحب نظران سیاسی معتقدند دیپلماسی عمومی کانالی است که مسایل و موارد « سخت» و « نرم» در سیاست ، هم زمان از مجرای آن تامین و دنبال می شوند. (لطفی سرایی ، ۱۳۸۹، ص ۲۳). دیپلماسی عمومی مدیریت تصویر و مدیریت وجهه ی کشورها در خارج است . اینکه یک کشور در محیط بیرون از قلمرو خود چه وجهه و جایگاهی دارد و چه تصویری از آن در اذهان مردمان دیگر جوامع نقش می بندد ، برای دولت مردان فوق العاده حائز اهمیت است (سعیدی ، ۱۳۹۳ ، ص ۷۴) دیپلماسی عمومی افزایش اعتبار دولت ها در میان جوامع خارجی است که موجب ارتقاء ظرفیت اقدام مشروع آنها در سایر کشور ها می گردد. یعنی هرچه قدر رتبه ی اعتباری یک دولت در

فراسوی مرزهایش بالاتر باشد، با سهولت بیشتری قادر به پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خویش خواهد بود و کمتر به کاربرد مظاهر قدرت سخت احتیاج پیدا خواهد کرد. (سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۷۵)

دیپلماسی فرهنگی

در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف‌اند: «فرانک نینکوویچ» دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزشهای مشترک می‌داند (Ninkovich, 1996 : 3). این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانالهایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزشهای یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملتها و فهم ارزشهای آنها (Malone, 1988:12). و سرانجام، در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنتها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملتها و کشورها (Cumings, 2003:1). با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدنها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند. به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، که یکی از مطرح‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق «نیروی نظامی و قوه قهریه» حرف اول را می‌زند.

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرمهای رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود.
۲. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و «نامحسوس بودن اعمال آن» و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن

است. دیپلماسی آن گاه که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. ۳. در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید. ۴. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزشها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزشها و منافع مشترک است. ۵. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.

-مختصات ایران هراسی

بدون تردید جمهوری اسلامی ایران یکی از بانفوذترین کشورهای خاورمیانه به شمار می‌رود و به همین دلیل است که هر کجای خاورمیانه را که دست بگذاریم و به هر کجای منطقه که بنگریم، رد پای ایران را به روشنی می‌توان دید. نفوذ ایران در منطقه به رغم خصومت‌های بسیار رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرا منطقه‌ای، رو به افزایش است. بدیهی است که این رویکرد به هیچ وجه خوشایند رقبای منطقه‌ای ایران و قدرت‌های غربی نبوده و بنابراین آنها از هر فرصتی برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کنند (خواجه سروی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۴)

ایران هراسی برنامه‌ای راهبردی در سیاست خارجی غرب و به ویژه ایالات متحده می‌باشد که طی آن، تهران تهدیدی بزرگ برای خاورمیانه و همچنین برای صلح و امنیت جهانی معرفی می‌شود. هدف این پروژه اساساً تضعیف، تخریب و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران است (عسگرخانی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). بنابراین، امروزه ایران هراسی مهم‌ترین ابزار و حربه‌ای است که مخالفان جمهوری اسلامی ایران چه در منطقه و چه در جهان با توسل به آن قصد منزوی کردن ایران اسلامی و ناتوان ساختن آن را دارند. همچنین ایران هراسی اشاره به مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد با نقش بین‌المللی ایران دارد. همچنین ایران هراسی به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که برای رسیدن به منافع خاص علیه این کشور با معرفی کردن ایران به عنوان تهدیدی برای کشوری خاص یا در شکل بزرگتر برای صلح بین‌المللی مطرح می‌گردد. گاه ایران هراسی با احساسات ضدایرانی همپوشانی دارد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۱)

راهبرد ایران هراسی مشتمل بر چند محور می‌باشد که عبارتند از:

-القاء دست رسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، حمایت ایران از تروریسم، نقض حقوق بشر در ایران،

القاء تهاجمی بودن فناوری های دفاعی ایران، دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها

-و القاء مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه ای

- علل ایران هراسی

-قدرت یابی فزاینده ایران

دقت در تاریخ سیاست بین الملل حکایت از آن دارد که دولت های قدرتمند، همواره در دیگران احساس تهدید ایجاد کرده اند؛ زیرا آنان هرگز مطمئن نیستند که این دولت ها چگونه از توانایی های خود استفاده خواهند کرد. در واقع به موازاتی که قدرت یک دولت افزایش می یابد، دیگران نگران سوء استفاده احتمالی این دولت از قدرت خود شده و در پی جلوگیری از آن بر می آیند. بنابراین افزایش قدرت یک دولت به طور طبیعی به افزایش تمایل دیگران برای محدود کردن و موازنه کردن آن خواهد انجامید (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۵). ایران به طور تاریخی به لحاظ قدرت، از همسایگان خود، به ویژه همسایگان جنوبی، برتر بوده است، از اینرو، آنان همواره نگران قدرت ایران بوده اند. دقت در تاریخ معاصر روابط خارجی ایران نشان می دهد که این نگرانی با فراز و فرودهایی ادامه داشته و هرگاه در قدرت ایران تغییرات آشکاری رخ داده، این نگرانی به هراس تبدیل شده است. ایران در حوزه های مختلف قدرت، از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک، از توان قابل توجهی در منطقه خاورمیانه برخوردار است و همین امر به طور خودکار نگرانی و هراس را در دیگران بر می انگیزد. قابلیت های ایران در حوزه های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه ای به اندازه ای است که این کشور را به عنوان تنها گزینه بالقوه هژمونی منطقه ای مطرح میکند. بنابراین نخستین عامل نگرانی از ایران با در شکل حاد آن ایران هراسی، قدرت ایران است و از همین رو ساختاری است، زیرا نمی توان در آن تغییری ایجاد کرد. قابلیت های ایران، تا حد قابل توجهی فارغ از نوع حکومت حاکم بر آن، در همسایگان ایجاد نگرانی می کند.

-مجاورت با همسایگان عرب

این گزاره در روابط بین الملل پذیرفته شده است که توانایی قدرت نمایی و تهدیدزایی به تناسب فاصله، کاهش یا افزایش می یابد. دولت هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، قادر به ایجاد تهدیدهای بزرگتری برای یکدیگر هستند تا دولت هایی که فاصله جغرافیایی آنان از یکدیگر زیاد است (شریعتی نیا، ۱۹۵: ۱۳۸۹). ایران در مجاورت منابع انرژی جهان و مسیر انتقال آن به ویژه خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز، در قلب منطقه حساس خاورمیانه و در منطقه ای قرار دارد که قدرت های بزرگ به ویژه ایالات متحده امریکا نسبت به تحولات آن حساسیت استراتژیک دارند و وجود رژیم صهیونیستی بر این حساسیت افزوده است. به بیان

دیگر، ایران به لحاظ جغرافیایی نیز در کانون سیاست بین الملل قرار دارد. البته ژئوپلیتیک ایران همواره ویژه بوده است و شاید از همین رو است که بر آن نام چهارراه حوادث، گذارده اند. بنابراین موقعیت جغرافیایی ایران، یکی دیگر از علل ساختاری ایجاد کننده هراس از این کشور است. اگر ایران در قاره افریقا قرار داشت، طبیعتاً حساسیت ها نسبت به آن بسیار کاهش می یافت. دو عامل یادشده عوامل طبیعی و جبری ایران هراسی به شمار می آیند و تغییر در آنها امکان ناپذیر نیست، اما ایران هراسی مولود علل و عوامل دیگری نیز هست (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۵). با توجه به درجه اهمیت بالای خلیج فارس و تنگه هرمز به عنوان شاهراه ارتباطی و منطقه ای فوق استراتژیک طبیعی به نظر می رسد که کشورهای منطقه و دولت های غربی رویدادهای مرتبط با ایران را رصد نموده و نگران قدرت یابی روز افزون جمهوری اسلامی باشند. به طور قطع توسعه و پیشرفت ایران به عنوان یک کشور شیعی و همچنین ایدئولوژی تضاد گونه ایران با غرب و ایالات متحده می تواند الگویی برای مردم مسلمان منطقه به عنوان یک کشور پیشرفته اسلامی باشد و همچنین احساس ناامنی و ترس از شورش و انقلاب را در جان حکام عرب منطقه ایجاد نماید.

- نیات تهاجمی احتمالی جمهوری اسلامی ایران

عامل دیگری که می تواند در ایجاد هراس از یک کشور مؤثر باشد، احساس نگرانی از نیتهای تهاجمی آن کشور است. در واقع هنگامی که دیگران معتقد به نیات تهاجمی از سوی طرف مقابل باشند، هراس آنان بیشتر شده و تلاش بیشتری برای محدود کردن آن صورت خواهند داد. منطق چنین رفتاری روشن است، زیرا از آن جا که متقاعد کردن دولت مهاجم برای دست برداشتن از سیاستهای تهاجمی غیرممکن به نظر می رسد، تنها راه باقیمانده، تشکیل ائتلافی برای محدود کردن آن است. نیات تهاجمی نیز از دیگر علل ایران هراسی در منطقه قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. البته بخش مهمی از هراس کشورهای منطقه، به ویژه در حوزه خلیج فارس از نیات تهاجمی ایران در سه دهه اخیر به دلیل تبلیغات برخی از قدرت های بزرگ است، اما برخی رفتارها و نیز گاهی ادبیات سیاست خارجی ایران نیز در این راه بی تأثیر نیست. اما دقت در تاریخ سیاست خارجی ایران نشان می دهد که ایرانیان در تاریخ دراز خود عمدتاً ملتی صلح طلب بوده اند (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۶). توسعه صنعت دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی طی سالیان اخیر و همچنین حضور فعال گونه ایران در مسائل مهم منطقه ای و مبارزه با تروریسم تکفیری و همچنین با حرکت ایران به سمت هسته ای شدن حاکمان منطقه را دچار نگرانی کرده است و ترس از حمله ایران همراه با تبلیغات ضد ایرانی غرب آن ها را فکر چاره اندیشی و مقابله با تهاجم احتمالی ایران از طریق خرید و تقویت تسلیحات نظامی نموده است.

- تضاد ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی با غرب

انقلاب اسلامی ایران از آن رو که مبانی رفتاری و فلسفی جدیدی را که منبعث از اصول و انگاره های اصیل اسلام بود، بنا نهاد در تعارض و تقابل ماهوی با ارزش های حاکم بر فلسفه سیاسی غرب ملهم از ارزش های لیبرالیستی قرار گرفت و از این رهگذر مقطعی جدید که آکنده از تخاصم و دشمنی میان آنان بود، پدیدار شد.

مغایرت های نظام ارزشی حاکم بر امریکا با نظام ارزشی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را در مواردی چون نگاه تک بعدی به انسان، شکاکیت اخافی، تکثرگرایی ضدالهی، تقابل در امور علم و دین، دین و سیاست، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، انسان و خدا و از همه مهم تر غلبه خوی استکباری و استعماری در غرب و می توان ذکر کرد. این مؤلفه امکان همکاری مبتنی بر احترام متقابل را منتفی می سازد. غرب پس از رنسانس، سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و نداشتن حاکمیت قوانین الهی بر قوانین حکومتی تعریف کرد. در حالی که در نظام اسلامی ایران راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی در جامعه است. به عبارت دیگر، حکومت های برخاسته از فلسفه اومانیستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنای نفی دیگری است. بنابراین هراس نظام سلطه از جمهوری اسلامی ایران امری ذاتی است (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۲). اکنون در گزارشهایی که وزارت دفاع، سازمان اطلاعات مرکزی و وزارت امور خارجه امریکا منتشر می سازند، نام ایران در زمره کشورهای تهدیدکننده منافع ملی امریکا محسوب می شود. این امر بیانگر آن است که در استراتژی امریکا، ایران در محور اصلی تقابل آنها قرار دارد.

- اهداف پیدا و پنهان ایران هراسی

- ۱- انتقال بحران از مدیترانه به خلیج فارس: ۲- سرعت بخشیدن به روند سازش اعراب و رژیم صهیونیستی
- ۳- تشکیل ناتوی عربی از عمان تا لبنان: ۴- مهار منطقه ای ایران: ۵- منزوی ساختن ایران در عرصه بین المللی: ۶- ایجاد مسابقه تسلیحاتی در منطقه: ۷- توجیه حضور نظامی و اشغالگری آمریکا در منطقه:
- ۸- تسلط بر منابع نفتی منطقه:

مختصات ایران هراسی و تاثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورهای منطقه

مهمترین ایران هراسی و جنگ روانی غربیها علیه ایران را می توان در ۹ محور زیر خلاصه کرد:

- القای دسترسی ایران به سلاح های هسته ای؛

- حمایت ایران از تروریسم؛

- نقض حقوق بشر در ایران؛

- القای تهاجمی بودن فناوریهای دفاعی ایران؛

- دخالت جمهوری اسلامی در امور کشورها؛

- حاکم بودن اسلام سیاسی در ایران؛

- القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقیها؛

- هر انگارهای که موجبات هول و هراس در مخاطب علیه ایران بوجود آورد؛

- معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان (پورخوش

سعادت: ۱۳۹۱، ۴۴).

راهبرد «ایران هراسی» آمریکا طی سه دهه مشتمل بر محورهای زیر بوده است:

- دسترسی ایران به سلاحهای هسته‌ای

- مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای

- تهاجمی بودن فناوریهای دفاعی ایران

- حمایت ایران از تروریسم

- نقض حقوق بشر در ایران

- دخالت ایران در امور کشورها

ایران هراسی کشورهای حوزه خلیج فارس

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی برخی کشورهای عربی در منطقه به ویژه کشورهای مرتجع عربی مانند برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و رژیم گذشته عراق و حتی دولتهای مانند مصر و مغرب و تونس دارای یک سیاست واحد در زمینه ایران هراسی بودند، به اعتبار اینکه ایران در تلاش است که انقلاب اسلامی خود را به سایر کشورها منتقل کند به نظر می رسد که ایران هراسی جایگاه بالایی را در میان ملت‌های عرب پیدا کرده باشد. علی رغم اینکه ملت‌هایی عرب به دنبال آن بودند که از ایران و انقلاب اسلامی الگو برداری کنند، اما به دلیل ترس و وحشت برخی کشورهای عرب منطقه از تأثیرات انقلاب

اسلامی همواره پروسه ایران هراسی تداوم داشت. پس از آن پروسه شیعه هراسی و پروسه سوم ایجاد ترس در منطقه به دلیل انجام فعالیت هسته ای در ایران بود. این سه مورد پروسه های طولانی را پشت سر گذاشتند، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دلیل تشدید پروسه ایران هراسی بود، مسئله شیعه هراسی که در حال حاضر از سوی کشورهای عربستان، قطر و بحرین دامن زده می شود و برخی دیگر از کشورهای عربی نیز با آن هم راستا هستند. اخیراً هم از سوی عربستان از طریق یک جبهه عبری-عربی در تلاش است تا به نوعی کشورهای عربی را از فعالیت هسته ای ایران دچار وحشت و نگرانی کند. در حوزه فرهنگی ایران هراسی یک نوع پیوند مشترک با تشیع دارد. عربستان سعودی به دلیل نگرشی که نسبت به تشیع دارد در تلاش است تا ایران هراسی و شیعه هراسی را به عنوان یک نوع پروسه فرهنگی به کشورهای منطقه منتقل کند. عربستان سعودی علی رغم اینکه یکصد شبکه ای ماهواره را در دست دارد و اغلب این شبکه ها به ایران هراسی و شیعه هراسی را دامن می زنند، اما ایران توانسته است که در میان ملتهای منطقه نفوذ پیدا کند و فرهنگ اسلامی را به کشورها و ملتهای منطقه منتقل کند. این امر بدون آن است که ایران قصد داشته باشد فرهنگ را به صورت چالشی انتقال دهد. به طور کلی عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای منطقه در تشدید پروسه ایران هراسی و شیعه هراسی نقش کاملاً پررنگی داشتند.

بیشتر مسئله ایران هراسی به خاطر موضوعات فرهنگی می باشد، اتفاقات اخیر در سودان (علی رغم اینکه این کشور روابط استراتژیک با ایران دارد اما تحت فشار عربستان تلاش می کند تا روابط خود را از نظر فرهنگی به شدت کاهش دهد) نشان می دهد به نظر می رسد عربستان سعودی در تلاش است تا ابعاد فرهنگی را در زمینه ایران هراسی پررنگ تر کند. در ابعاد دیگر مانند زمینه های اقتصادی و نظامی نیز سعی دارد آن را با تشدید پروسه قدرت نظامی ایران و تاثیرات آن بر امنیت ملی کشورهای عربی گسترش دهد. به همین دلیل عربستان و برخی کشورهای مرتجع عربی در حوزه های امنیتی و فرهنگی در تلاش هستند تا در حوزه های فرهنگی به ایران هراسی دامن بزنند. توافق هسته ای صورت گرفته به نوعی فشارهای خارجی را نسبت به ایران کاهش خواهد داد و شرایط ایران را در منطقه و جهان بهبود خواهد بخشید. از آنجا که بخشی از پروژه ایران هراسی مربوط به رسانه های کشورهای غربی است، به نظر می آید کشورهای غربی تغییر رویه داده اند و به ایران متمایل شده اند. در این بین پس هر چقدر ایران روابط خود را به لحاظ سیاسی با کشورهای غربی بهبود بخشد این فشارها و جریان سازی ها کاهش می یابد و ایران هراسی کم رنگ تر می شود. ضمن اینکه برخی از کشورهای مرتجع عربی در پروسه امنیت منطقه و مسائل فرهنگی و صدور انقلاب اسلامی همچنان به ایران هراسی دامن می زند اما در حال این توافق به نفع ایران است. در واقع رسانه های عربی تحت تاثیر فضای عربستان سعی دارند انصار الله و ساختار اجتماعی یمن را به ایران مرتبط کنند و انصار الله را بخش و امتدادی از جمهوری اسلامی ایران تلقی کنند، به همین دلیل در طول

بحران یمن رسانه های عربی مخصوصا رسانه های مربوط به شورای همکاری خلیج فارس سعی کرده اند تجاوز به عربستان را توجیه کنند و حتی با رسانه های رژیم اسرائیل نیز همسو شده اند. این رویکرد به این اعتبار (که مردم یمن را جزئی از ساختار ایران می دانند) کشورهای عربی را از اینکه ایران در یمن نفوذ کند دچار نگرانی می کرد. به نظر می رسد عربستان سعودی با بسیج رسانه های منطقه ای سعی دارد در اذهان عمومی با توجه به اینکه حقیقت آن است که یمن مورد تجاوز عربستان سعودی قرار گرفته است به گونه ای دیگر رخنه کند. آنچه که رژیم های عربی را دچار نگرانی کرده است فرهنگ انقلاب اسلامی ایران و بازسازی پروسه امپراتوری ایران و همچنین قصد تسلط بر منطقه می باشد که به شدت از جانب آنها مطرح می شود. به نظر می رسد برخی از کشورهای عربی منطقه موضوع امپراتوری ایرانی را به عنوان یکی از استراتژی های ایران برای تسلط بر منطقه قلمداد می کنند. طبیعی است که ادامه پروسه ایران هراسی موجب آن می شود ایران نتواند با مانور بیشتری در منطقه و جهان حضور پیدا کند، اما قطعاً با تعریف ساز و کارهای رسانه ای و تبلیغاتی، جمهوری اسلامی خواهد توانست فضای تنگ را بشکند و به فضای وسیعتری در جامعه وارد شود و مانع از آن شود که اینگونه تبلیغات ایران هراسی بر روی افکار عمومی جامعه جهانی تاثیر بگذارد. (هانی زاده. peace-ipsc.org)

پیامدهای ایران هراسی در منطقه

ایران هراسی روز به روز موضوع نفوذ ایران را افزایش خواهد داد. یعنی به دلیل بی اعتباری آنها در جهان اسلام هر اندازه که کشورهای عربی جنوب خلیج فارس بر طبل تعجیم یا ایران هراسی حتی در بین توده های عرب بکوبند، عملاً به نفوذ معنوی ایران بیشتر کمک می کنند. یعنی باید ما از آن ها درخواست کنیم که بیشتر بر این طبل ایران هراسی بکوبند. این موضوع به نفع منافع ملی ماست. چنانچه عربستان سعودی کشوری است که امروز به دلیل کشتارهایی که در یمن اتفاق افتاده است، بسیار بی اعتبار شده است. توده های عرب امروز از حکومت ریاض بسیار متنفر هستند. در این بین هر چند عربستان سعودی ۸۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و علیه مملکت ما خرج می کند و سعی می کند سنی ها را در ایران تحریک بکند و ممکن است ما با مشکلاتی مواجه باشیم و برخی از سنیان به دنبال ایدئولوژی های وهابی با کمک هزینه هایی که آل سعود روند اما در جهان اسلام هیچ گاه به اندازه امروز معتبر نبوده ایم. در بعد دیگری تاثیر این امر بر اوضاع تقریب مذاهب بسیار منفی است. یعنی هیچ گاه به این اندازه امکان نزدیک کردن مذاهب اسلامی و مذاهب اهل سنت و مذهب شیعه اثناعشری تاریک و ظلمانی و حتی در افق محال نبوده است. چنانچه هزینه سنگین جامعه الازهر در مصر را عربستان سعودی به قطر پرداخت می کند. طبیعتاً جامعه الازهری که در به سمت تقریب مذاهب اسلامی رفته بود، امروز تشیع را نمادی از کوشش ایران برای احیای امپراطوری صفوی در منطقه می داند و به صورت رسمی این موضوع را در رسانه های عربی تبلیغ می کند

موقعیت ژئواستراتژیک ایران در کنار انقلاب اسلامی و ماهیت آن ایران را به بازیگری تأثیرگذار بر مناسبات دو منطقه خاورمیانه عربی و جنوب غرب آسیا تبدیل کرده است. در واقع زمینه ساز به چالش کشیده شدن منافع امریکا شد. به طوری که دولت‌های امریکا همواره صراحتاً اعلام کرده‌اند که؛ ایران تنها کشوری است که مهم‌ترین چالش‌های استراتژیک را برای امریکا و شکلی از خاورمیانه که خواهان ایجاد آن هست را پدید آورده است. و در این راستا همواره بهانه جویی‌هایی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای، دخالت در عراق، مخالفت با فرآیند صلح اسرائیل و فلسطین را مطرح کرده است و همواره با رویکردی تخصصی مسائل مرتبط با ایران را با هدف معرفی آن به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه و جهان در قالب پروسه ایران هراسی مطرح کرده است. راهبرد ایران هراسی مشتمل بر هفت محور است که عبارتند از: - القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای - حمایت ایران از تروریسم - نقض حقوق بشر در ایران - القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران - دخالت ایران در امور کشورها - اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران - القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای - این رویکرد تخصصی نسبت به ایران، چهره‌ای هول و هراس انگیز از جمهوری اسلامی را در ذهن مخاطبان به تصویر می‌کشد. بدیهی است که برای تحقق این هدف (ایران هراسی) و دستکاری و فریب افکار عمومی و وارد کردن بازیگران در زمین بازی و نقش‌های تعیین شده از سوی امریکا برای آنها از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های متنوع هدفمند و پیچیده مختلفی استفاده می‌کند. برخی از این تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها عبارتند از: - بهره‌گیری از بار منفی واژه‌ها، کلمات و مفاهیم حساسیت برانگیز در افکار عمومی (مثلاً نسبت دادن بنیادگرایی به جمهوری اسلامی ایران) - وانمایی و سیاه نمایی درخصوص ایران (تهیه و نمایش فیلم‌های ضد ایرانی و...) - بهره‌گیری از تاکتیک ارعاب (القای خطر فناوری موشکی ایران برای اروپا) - انگاره سازی‌های هدفمند - استفاده از تاکتیک همسان‌سازی (تروریست معرفی کردن ایران) - تحریف اخبار مرتبط با ایران (غیرصلح‌آمیز معرفی کردن پیشرفت‌های هسته‌ای ایران) - القای مستقیم و غیرمستقیم (معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان) - بهره‌گیری از تکنیک تکرار (ایران به دنبال استیلا بر کشورهای منطقه است)

امریکا با تأکید بر راهبرد ایران هراسی زمینه‌سازی برای انزوای ایران در عرصه بین‌المللی را دنبال می‌کند. ضمن آنکه به زعم امریکا، اجرای راهبرد ایران هراسی می‌تواند باعث شکل‌گیری اجماع ضدایرانی در جهان شده و بازیگران رسمی و غیررسمی را با سیاست‌های ایران ستیزانه امریکاهمراه نماید. - از دیگر اهداف راهبرد ایران هراسی امریکا ایجاد مسابقه تسلیحاتی در منطقه است و این در حالی است که میل‌تاریزه شدن سیاست خارجی امریکا هزینه‌های زیادی را متوجه این کشور کرده و می‌کند. اما فروش تسلیحات بازار سودآوری را برای امریکا مهیا می‌سازد. (انعقاد قراردادهای متعدد تسلیحاتی بین امریکا، عربستان سعودی و برخی امیرنشین‌های منطقه ناظر بر تحقق این هدف است) در واقع رابطه فروش جنگ افزار به کشورهای

منطقه (البته با هدف اعلامی آمریکا مبنی بر توانمند ساختن آنها در برابر توسعه طلبی‌ها و تجاوزگری‌های ایران) با هدف ایران هراسی صورت می‌گیرد. - توجیه حضور نظامی و اشغالگری آمریکا در منطقه از طریق فرآیند انگاره‌سازی برای کشورهای منطقه و هراساندن آنان از ایران، نیز از جمله اهداف راهبرد ایران هراسی آمریکا است. در واقع ایران هراسی راهبرد تبلیغاتی و جنگ روانی است که ناظر بر ترمیم قدرت نرم آمریکا در منطقه است. - تسلط بر منابع نفتی منطقه در کنار توجیه حضور خود در منطقه نیز از جمله اهدافی است که آمریکا با عملیاتی کردن راهبرد ایران هراسی دنبال می‌کند. از این منظر راهبرد ایران هراسی رابطه مستقیمی با تأمین انرژی مورد نیاز آمریکا در کمتر از ربع قرن آینده دارد چرا که در چند سال آینده به دلیل مصرف فزاینده داخلی، امکان صادرات نفت از برخی از کشورهای صادرکننده گرفته خواهد شد و تنها عربستان، عراق و ایران کشورهایی خواهند بود که در ۳۰ سال آینده می‌توانند صادرات نفت داشته باشند. بنابراین ایران هراسی در واقع پلی است که آمریکا سعی دارد با عبور از آن از یک سو تحولات آینده داخلی خود را مدیریت نماید و از سوی دیگر بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فراروی آمریکا را مهار و کنترل نماید.

در حقیقت آمریکا در دوره جدید با کلید واژه ایران هراسی از کشورهای عربی باجگیری می‌کند. به‌طوری که در شرایط کنونی که نشانگر همگرایی نوین آمریکا و عربستان علیه ایران می‌باشد نیز باید بگوییم آمریکا در موج جدید ایران هراسی با مطرح کردن طرح ائتلاف عربی - اسرائیلی ضمن فروش تسلیحات خود عادی‌سازی روابط عرب‌ها را با اسرائیل دنبال می‌کند. هدف دیگر ترامپ از این ائتلاف دوشیدن باقیمانده ثروت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای تأمین مالی طرح‌های زیر ساختی آمریکا است. طرح‌هایی که ترامپ وعده آنها را در تبلیغات انتخاباتی خود داده بود. دولت باراک اوباما نیز ایران هراسی را برای همین هدف به کار گرفت و ۱۳۰ میلیارد دلار جنگنده و سلاح‌های جدید به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس فروخت؛ این در حالی است که اوباما همزمان تلاش می‌کرد تا از طریق راه حل سیاسی ایران را کنترل و زمینه گفت‌وگوهای سری با تهران را فراهم کند. تأمین مالی این ائتلاف بر عهده کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. (طاهری). eghtesadonline.com. ۱۳/۴/۱۳۹۶

ابعاد ایران هراسی در بین کشورهای عربی

ایران هراسی دو بعد اساسی وجود دارد. یکی این که قادر به مهار جوامع خود باشند و روشنفکران خود را که به طور مداوم در حال انتقاد از رژیم‌ها هستند و آن‌ها را عروسک‌های قدرت‌های خارجی تلقی می‌کنند را سر جای خود بنشانند. از سوی دیگر، سرپوشی بر انفعالی (که در قبال پیدایش جریان‌هایی نظیر داعش دارند) بگذارند. ما می‌دانیم که دسته جات سلفی اسلام‌گرای سنی در منطقه بدون سرمایه‌گذاری‌های شیوخ آل سعود و دیگر دولت‌های منطقه جنوب خلیج فارس نمی‌توانست وجود خارجی پیدا کنند. اما امروز جمهوری اسلامی در خط مقدم در نبرد و پیکار با این قبیل گروه‌هاست. لذا این رژیم‌ها برای سرپوش

گذاشتن بر این انفعال و بی تدبیری موجود سعی می کنند تمام مسائل را متوجه تهران کنند و در واقع مدام بر این مسئله تأکید بکنند که منطقه در خطر تبدیل شدن به مستعمره امپراطوری شیعی ایران است. حتی این موضوع حتی در میان گروه هایی که زمانی تا حدودی به ایران نزدیک بودند، در حال حاضر شنیده می شود. یعنی افرادی چون جنبلاط که از رهبران دروزی لبنانی (و در دهه هشتاد به جنبش شیعی عمل و حزب الله در جریان جنگ با اسرائیل نزدیک بود) همان حرف هایی را می زند که در دوحه، کویت و عربستان سعودی هم شنیده می شود. یعنی اعراب از خطر نفوذ ایران با توجه به نظام خاصی که در کشور آن ها حاکم است، در امان بمانند. ممالک عربی در این حوزه چهار گروه هستند. کشورهایمانند الجزایر که به طور اعم نگاه مثبتی نسبت به ایران و جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت برآمده از یک انقلاب ضد امپریالیستی به معنای اخص دارد. در همه این سال ها رابطه ایران با کشور الجزایر خوب بوده است. کشورهایمانند مراکش در واقع در دشمنی تمام عیار هستند و احساس می کنند که نام آن چه را که صدور انقلاب است، به دلیل پاره ای از تجانس هایی که جامعه خود با جامعه ایران می تواند برای حاکمیت آن کشورها بسیار مخاطره آمیز باشد. چنانچه هیچ نوع رابطه دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی ایران و مراکش حتی در سطح دفتر حافظ منافع هم وجود ندارد. کشورهایمانند عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و اردن هم سیاست دوگانه ای را تعقیب می کنند. طبیعتاً در باطن، از ایران و نظام حاکم بر آن نفرت دارند، در عین حال می دانند که نمی توانند مانند مراکش در یک قطع رابطه کامل با ایران به سر ببرند. باید در منطقه و در چارچوب مسئله نفت و امنیت به نحوی با ایران همکاری داشته باشند. گروه چهارم هم ممالکی مانند سوریه هستند که در واقع تمایزهایی دارند، اما در وحدت پراگماتیک و استراتژیک جنگ با اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران متحد هستند و می دانیم حزب بعث حاکم بر سوریه از نظر نحوه نگاه و اصول کشورداری با ایران بسیار متفاوت است.

پیامدهای ایران هراسی در منطقه

ایران هراسی روز به روز موضوع نفوذ ایران را افزایش خواهد داد. یعنی به دلیل بی اعتباری آنها در جهان اسلام هر اندازه که کشورهای عربی جنوب خلیج فارس بر طبل تعجیم یا ایران هراسی حتی در بین توده های عرب بکوبند، عملاً به نفوذ معنوی ایران بیشتر کمک می کنند. یعنی باید ما از آن ها درخواست کنیم که بیشتر بر این طبل ایران هراسی بکوبند. این موضوع به نفع منافع ملی ماست. چنانچه عربستان سعودی کشوری است که امروز به دلیل کشتارهایی که در یمن اتفاق افتاده است، بسیار بی اعتبار شده است. توده های عرب امروز از حکومت ریاض بسیار متنفر هستند. در این بین هر چند عربستان سعودی ۸۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و علیه مملکت ما خرج می کند و سعی می کند سنی ها را در ایران تحریک بکند و ممکن است ما با مشکلاتی مواجه باشیم و برخی از سنیان به دنبال ایدئولوژی های وهابی با کمک هزینه

هایی که آل سعود روند اما در جهان اسلام هیچ گاه به اندازه امروز معتبر نبوده ایم. در بعد دیگری تاثیر این امر بر اوضاع تقریب مذاهب بسیار منفی است. یعنی هیچ گاه به این اندازه امکان نزدیک کردن مذاهب اسلامی و مذاهب اهل سنت و مذهب شیعه اثناعشری تاریک و ظلمانی و حتی در افق محال نبوده است. چنانچه هزینه سنگین جامعه الازهر در مصر را عربستان سعودی به قطر پرداخت می کند. طبیعتا جامعه الازهری که در به سمت تقریب مذاهب اسلامی رفته بود، امروز تشیع را نمادی از کوشش ایران برای احیای امپراطوری صفوی در منطقه می داند و به صورت رسمی این موضوع را در رسانه های عربی تبلیغ می کند.

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین مسائل در نظام نوین بین الملل، ایجاد محیطی جدید، متأثر از «زبان گفتمان عمومی» هژمون است که این زبان، تأثیر بسزایی را بر مقوله امنیت ملی دولت – ملت ها می گذارد؛ هرچند جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، پیوسته منتقد نظام دوقطبی حاکم بر نظام بین الملل بود اما حاکمیت نظام دوقطبی با وجود تهدیدات، حامل فرصتهایی نیز برای تحقق و پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران به شمار می آمد. هم زمان با فروپاشی نظام دوقطبی، کیفیت و میزان تهدید ایران از سوی ایالات متحده، به صورت مداوم افزایش یافت و ایالات متحده توانست با طراحی و پیشبرد پروژه ایران هراسی، دگرگونی ساختاری را در ادراک و ذهنیت امنیتی بسیاری از کشورهای جهان و منطقه غرب آسیا در قبال فعالیت های صلح آمیز ایران، ایجاد کند. این نوشتار استدلال می کند پروژه دروغین ایران هراسی ایالات متحده که سال ها از سوی اتاق های فکر این کشور و با همکاری رژیم صهیونیستی در قالب های گوناگون دیپلماتیک و رسانه ای پیگیری می شد، امروزه و صرف نظر از برخی مناقشات بیهوده داخلی، بیش از هر زمان دیگر، به واسطه تغییر در معادلات منطقه غرب آسیا، سیاست گذاری های منطقه ای و مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران، در آستانه شکستی تاریخی قرار گرفته است. دلایل افزایش ایران هراسی از جانب اعراب حوزه خلی جفارس در جریان تحولات عربی را می توان در موارد زیر عنوان کرد:

۱- معطوف کردن دلایل ناآرامی ها به عامل خارجی نه داخلی

۲- انگ خارجی زدن به خیزشها جهت سرکوب بیشتر شیعیان

۸- متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی جهت مخدوش کردن چهره ایران و

جلوگیری آن از تبدیل شدن به دولت سرمشق برای این تحولات

۴- فضا سازی رسانه های جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه

۶- محکومیت ایران در جامع بین المللی

پیشبرد سیاست همسایگی چه در گذشته و چه اکنون؛ با موانع سیستمیک، منطقه ای و ملی مواجه بوده است. یکی از موانع عمده؛ تعارضات ناخواسته میان نقش ایران در جبهه مقاومت و نقش ایران در پیشبرد سیاست همسایگی بوده است. سیاست منطقه ای ایران طی سال های گذشته با دو اتهام شامل: تلاش برای ایجاد «هلال شیعی» و «صفویه گرایی» از سوی دشمنان مواجه بود. از سوی دیگر پدیده «ایران هراسی» از سوی برخی از رسانه های معاند ترویج می شد. سوخت این اتهامات و جریانات خصمانه رسانه ای نیز حمایت ایران از جبهه مقاومت در منطقه بود. آنها حمایت ایران از گروه های مقاومت را مستند می کردند که ببینید «ایران به دنبال احیای امپراطوری صفویه است و مبارزه با اسرائیل تنها بهانه ای برای بسط جغرافیای استراتژیک ایران در مختصات دولت شیعه صفوی است». مجموعه کنش های اجتناب ناپذیر و ضروری ایران در جبهه مقاومت و تبلیغات منفی علیه سیاست منطقه ای ایران باعث شده بود تا سیاست همسایگی ایران نیز از سوی برخی از همسایگان «باورپذیر» نباشد و تعاملات ایران در رابطه همسایگان حمل بر چیزهایی دیگر از قبیل فرار از تنگنای تحریم؛ تلاش برای نفوذ و حتی مداخله در امور داخلی تفسیر شود. از آنجا که «اعتمادسازی»؛ مرحله نهایی و میوه سیاست همسایگی است؛ اتهامات مذکور علیه سیاست منطقه ای ایران به فرایند اعتمادسازی ضربه مستقیم وارد می ساخت. جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب سیاست اعلانی تلاش می کرد، بین کارکرد ایران در جبهه مقاومت با کارکرد ایران در رابطه با همسایگان تفکیک قائل شود بلکه آنها را مقوم یکدیگر نشان دهد. دیپلماسی ایران استدلال می کرد؛ توان دفاعی ایران بازدارندگی و در جهت حفظ ثبات و امنیت منطقه و مقابله با توسعه طلبی رژیم صهیونیستی است. ایران تلاش می کرد نشان دهد در قبال امریکا و اسرائیل منطقی رئالیستی دارد اما نسبت به همسایگان منطقی ایده آلیستی را دنبال می کند.

فعال شدن تعارض جبهه مقاومت با رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر و مجموعه زد و خوردهایی که میان ایران و رژیم صهیونیستی به وجود آمد؛ وجوه مثبت و منفی فراوانی داشت. یکی از وجوه مثبت آن باورپذیری کشورهای همسایه از استراتژی دفاعی ایران در ابعاد نظامی بود. منطق بازدارندگی حاکم بر عملیات وعده صادق یک و دو و نیز دیپلماسی هوشمندانه دستگاه دیپلماسی کشور (به ویژه سفرهای فشرده و موثر دکتر عراقچی) در یک هم افزایی دقیق، این پیام را به کشورهای همسایه و منطقه ارائه نمود که قدرت نظامی ایران ، بازدارنده و دفاعی است. ایران به دنبال توسعه جنگ نیست ولی قاطعانه از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود دفاع می کند. این صحنه پیش روی کشورهای همسایه و منطقه قرار گرفت و نشان داد که جمهوری اسلامی ایران چگونه از سوی صهیونیست ها تهدید نظامی شد و چگونه به این تهدیدها با منطق بازدارندگی پاسخ قاطع داد. محکومیت حمله صهیونیست ها به ایران از سوی

کشورهای عربی به ویژه عربستان و مصر و اذعان دولت ترکیه مبنی بر اینکه ایران در قبال تجاوز رژیم صهیونیستی به سرزمین‌هایش حق پاسخ دارد؛ علامت مهمی از باورپذیری کشورهای همسایه و عربی از دفاعی بودن توان نظامی ایران است که به شدت پیشبرد سیاست همسایگی را تسهیل می‌کند. هراسی‌های ضد ایران در حوزه عمومی اسرائیل عمدتاً پیش‌بینی تهدیدات داخلی برای نظم قوم‌سالاری غالب اسرائیل است. وی در عین حال این فوبیها را در رابطه با استفاده دولت یهود از خشونت در سرزمین‌های فلسطین و لبنان در جهان پس از ۱۱ سپتامبر بررسی می‌کند. در پایان، رام نشان می‌دهد که درگیری بین اسرائیل و ایران ممکن است آنطور که دانش عمومی فرض می‌کند ضروری و قطبی نباشد. هراس‌های اسرائیلی علیه ایران به همان اندازه از نگرانی‌های داخلی در مورد هویت‌های قومی و مذهبی دولت یهود و نگرانی‌های راهبردی اغراق‌آمیز و جابه‌جا شده در دوران «جنگ علیه تروریسم» ناشی می‌شوند. در واقع باید گفت که پروژه ایران هراسی غرب و برخی رسانه‌ها باعث شکل‌گیری نگرش منفی و تهدید آمیز کشورهای منطقه نسبت به ایران بخصوص در ابعاد سیاسی- اجتماعی و هویتی و در نتیجه تلاش این کشورها در جهت کاهش قدرت منطقه ای ایران و ائتلاف تاکتیکی با رژیم صهیونیستی با هدف ایجاد موازنه منطقه ای شده است.

کتابنامه

-منابع فارسی

- آقای، محمد، ۱۳۹۴، ایران هراسی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، دانشگاه امام صادق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

-اخوان زنجانی، داریوش. ۱۳۷۴. ، ارتباطات و روابط بین الملل، نامه فرهنگ، شماره ۱۹.

- احمدی خوی، امیررضا؛ متقی، ابراهیم؛ نیاکویی، احمد، ۱۳۹۷. آرمان‌های راهبردی و عمل‌گرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه‌ای ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱

-آزرمی علی و عزیز. ۱۳۹۶. رسانه و سیاست خارجی. تهران؛ فرهیختگان دانشگاه

- خانگی، رامین. ۱۳۷۹. مجموعه مقالات اسلام در آمریکا، اول ۱۳۸۱، با ترجمه: گروه مترجمان، تهران انتشارات بین المللی الهدی.

-جعفری سیدحسین. ۱۳۹۸. ایران هراسی و اسلام هراسی از منظر غرب. تهران؛ زرواژه

- جوانشیری، امیر صدرا محمدعلی بصیری ۱۳۹۸، مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ با تاکید بر توافق هسته ای با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۶، شماره ۱

- جی نیکلاس. ۱۴۰۰. دیپلماسی عمومی. ترجمه. میرزایی. تهران؛ جوینده

- دیپلماسی رسانه‌ای و سیاست خارجی (مجموعه مقالات). ۱۳۹۶. دیپلماسی رسانه‌ای و سیاست خارجی. تهران؛ علوم نوین

- رام هگایی. ۱۳۹۵. ایران هراسی. ترجمه مجلسی. تهران؛ مروارید

- شیخ الاسلامی و نوری. ۱۴۰۱. دیپلماسی عمومی. مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

- صحت سیدحسن. ۱۳۹۸. ایران هراسی. تهران؛ بین المللی الهدی

- غلامی مهدی. ۱۳۹۷. ایران هراسی و سیاست خارجی آمریکا. تهران؛ کیسان

- گل محمدی، حسین، ۱۳۹۶، استراتژی آمریکا و متحدان خاورمیانه‌ای آن در پروژه ایران هراسی، دانشگاه مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد

- میرزایی مسعود. ۱۳۹۹. رسانه و سیاست خارجی با نگاهی به نقش رسانه های بیگانه در پرونده هسته ای ایران. تهران؛ میزان

- نایی پور محمدرضا. کربلایی تاج الدین و حسن محمدنژاد. ۱۳۹۵. ایران هراسی و دین ستیزی. تهران؛ پشتیبان

منابع لاتین

-Eldar, Akiva (2020), "How Israel is Feeding Fire of US-Iran Escalation", The AlMonitor, 9 January at: <https://www.almonitor.com/pluse/originals/2020/01/israel-iranus-qasem-soleimani-hassan-rouhani-assasination.html>

-Halbfinger, D. M. (2020). Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain, The New York Times. August 13, at: <https://www.nytimes.com/2020/08/13/world/middleeast/israel-uae-annexation>.